

دکتر دیوید شراینر، تعمق در بیل، جلسه ۴، برخی یافته‌های مهم دیگر و ماهیت همگرایی‌ها

دیوید شراینر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیوید پی. شراینر هستم در تدریسش در مورد تعمق روی بیل. این جلسه ۴، برخی یافته‌های مهم دیگر و ماهیت همگرایی آنها است.

بسیار خب. ما اینجا به پایان راه رسیده‌ایم، دوستان. سخنرانی چهارم، و ما به سراغ شما خواهیم آمد. من اینجا با شدت و حدت به سراغ شما خواهم آمد، یک آتش سریع و تند، زیرا ما یافته‌های بسیار دیگری داریم که می‌خواهم حداقل شما را از آنها مطلع کنم، به شما معرفی کنم.

در هر یافته، بحث بسیار بسیار بزرگی وجود دارد. اینها یافته‌های واقعاً بسیار مهمی هستند، اما متأسفانه، من قصد دارم نکات برجسته را به شما بگویم و همه این مطالب را جمع‌بندی کنم. اما باز هم، اینجا همگرایی‌های گسترده‌ای وجود خواهد داشت، اینجا همگرایی‌های محدودی وجود دارد، و ما از اینجا به بعد به دنبال آن خواهیم رفت.

اما قرار است کمی عقب و جلو برویم. اما باز هم، این کمی سریع‌تر خواهد بود، و قرار است سرگرم‌کننده باشد اما جایی که امروز می‌خواهم شروع کنم، ایده این پیتویی‌ها، اگر بخواهید، کوزه‌های بزرگی است که در مکانی به نام کونتیله آجرود یافت می‌شوند.

حالا، کونتیله آجرود، من اینجا یک عکس روی نقشه به شما نشان می‌دهم، اما برای درک آنچه اینجا اتفاق می‌افتد، دوباره باید زمینه این کشف را درک کنیم. این مکان کجاست؟ چون فکر می‌کنم این در واقع چند پیامد مهم، ببخشید، مهم برای چگونگی درک ما از آنچه می‌خوانیم، دارد. اما این چیزی است که ما در کونتیله آجرود پیدا کردیم، مجموعه‌ای از چیزها است.

منظورم این است که ما کلی شمایل‌نگاری پیدا کردیم. منظورم این است که اگر به مطالعه شمایل‌ها علاقه دارید، اگر به مطالعه تصاویر علاقه دارید، این سایت بیشتر از همه شما را جذب خواهد کرد، اگر بخواهید شما را شگفت‌زده خواهد کرد. عاشق این سایت خواهید شد چون کلی گرافیتی، کلی تصویرسازی و کلی متن اینجا هست.

بنابراین، کتیبه‌نویسان و شمایل‌نگاران، افرادی که در مطالعه‌ی خط عبری تخصص دارند، و افرادی که در مطالعه‌ی شمایل‌ها و تصاویر عبری تخصص دارند، عاشق این مکان هستند. و بحث جالبی در مورد اینکه آیا تصاویر با کتیبه همراه هستند یا خیر، وجود دارد. و من نمی‌توانم به اندازه‌ی کافی به آن بپردازم، اما در فصل مربوط به این موضوع کمی در مورد آن صحبت خواهم کرد.

اما همیشه اتفاق نظر بر این بوده که تصاویر واقعاً با کتیبه‌ها همخوانی ندارند. اما اخیراً بحث بسیار جالبی مطرح شده که می‌گوید نه، نه، نه، ما در واقع فکر می‌کنیم که کتیبه‌ها با تصاویر همخوانی دارند و آنها با هم در ایجاد این روایت نقش دارند. بنابراین، صحبت در مورد جنبه‌های مختلف این موضوع واقعاً مهم است.

اما این مکان در تقاطع مسیرهای مسافرتی باستانی خاور نزدیک واقع در گوشه شبه جزیره سینا قرار دارد. بسیار خب، اینجا شبه جزیره سینای شماس است. این مصر امروزی است.

اینجا اسرائیل امروزی است. آنجا کرانه باختری است. آنجا نوار غزه است.

اما این مکان همینجاست، و در صحرای نقب است، رفقا. منظورم این است که، افتضاح است. وحشتناک است.

خیلی گرمه. وقتی اونجا میای، دمای هوا ۹۰۰ درجه فارنهایت. خیلی جای بزرگی نیست، اما به طرز عجیبی، در تقاطع برخی مسیرهای باستانی قرار داره که از مصر خارج میشن و به اینجا میان و به سوریه و فلسطین منتهی میشن.

و این موضوع مهم خواهد شد زیرا چگونه قرار است این نیایش‌هایی را که در ادامه در موردشان صحبت خواهیم کرد، درک کنیم؟ خب، فکر می‌کنم راهی که شما شروع به درک آنها می‌کنید این است که این واقعیت را بپذیرید که این یک ایستگاه کامیون باستانی است. بسیار خب؟ در ادامه به این موضوع خواهیم پرداخت. حفاری‌ها در این محل نسبتاً سریع اتفاق افتاد و در دهه ۱۹۷۰ توسط شخصی به نام زئو مثل انجام شد.

و همانطور که اشاره کردم، این مکان، مکانی معمولی است. اما در آن مکان معمولی، چند چیدمان وجود داشت، و ما از اصطلاح چیدمان برای صحبت در مورد ساختمانی استفاده می‌کنیم که واقعاً نمی‌دانیم چه عملکردی دارد. اما چند چیدمان وجود داشت که نقاشی‌های دیواری و کتیبه‌های زیادی با آنها مرتبط بود.

حالا، بحثی در مورد اینکه آیا این یک مکان نظامی بوده است یا خیر، وجود دارد. اساساً، آیا این یک مکان استحکاماتی بوده است؟ آیا یک مکان مذهبی بوده است؟ یا یک کاروانسرا؟ کاروانسرا.

بله. کاروانسرا، که کلمه‌ای شیک برای توقفگاه کامیون‌های باستانی است. بنابراین، بحثی وجود دارد.

مفهوم فرقه‌ای، بحث فرقه‌ای، با آنچه این کتیبه‌ها واقعاً می‌گویند مرتبط است، زیرا این کتیبه‌ها دعا و نیایش هستند. شما فردی را دارید که برای برکت دادن به شخص دیگری، خداوند را فرا می‌خواند. و بنابراین، آنها به خاطر کتیبه‌های نذری شناخته می‌شوند.

این سایت به خاطر همین شناخته شده است. کتیبه‌های نذری. خب، آن کتیبه‌های نذری چیستند؟ دو کتیبه وجود دارد که واقعاً، واقعاً مهم هستند B و پایتوس A نذری در پایتوس.

را با یک موقعیت جغرافیایی و اسم، Yod-Heh-Vav-Heh، آنها مهم هستند زیرا تراگراماتون، نام الهی یهوه اشاره مرتبط می‌کنند. خب؟ پس یهوه برای برکت فراخوانده می‌شود و یهوه با اسمی که اسم اشاره را دارد مرتبط می‌شود. حالا، دوباره، بحث کمی پیچیده‌تر می‌شود زیرا آیا این اشاره، خدای بت‌پرستان است، یا اشاره ستونی است که نماد خدای بت‌پرستان است؟ و با پسوند ملکی صامت چه کار می‌کنیم، که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

اما محتوا این است. محتوای کتیبه‌ها اینجاست، و من آنها را خیلی سریع برای شما می‌خوانم. گفتار آش-یاه، پادشاه.

به یَحْلئیل و به یواش و به فلانی بگو: تو را به یهوه سامره و اشراهش برکت می‌دهم. بنابراین، عبارت کانونی در اینجا این است: تو را به یهوه سامره و اشراهش برکت می‌دهم. بنابراین، دوباره می‌توانید ببینید که چگونه یهوه با اسم اشره مرتبط است.

اما در مورد عاشره بحثی وجود دارد. چگونه می‌توانیم حروف بی‌صدا را که اغلب به عنوان عاشره او ترجمه می‌شوند، بفهمیم؟ و پیتوس دوم، و باز هم، من فقط برای موضوع بحث این را برای شما می‌خوانم. موضوع مشابه است.

به پروردگارم بگو. باز هم، این یک دعای شخصی است. به پروردگارم بگو، آیا حالت خوب است؟ من تو را به نام خداوند تامان و اشراهش برکت می‌دهم.

باشد که او شما را برکت دهد و حفظ کند، و باشد که او با پروردگار من باشد. بنابراین، می‌توانید سختی‌های آنجا را ببینید. می‌توانید مشکلاتی را که این اتفاق ایجاد کرده است، ببینید.

ناگهان، ما یک کتیبه داریم. او، به دستخط نگاه کنید. به تصاویر نگاه کنید.

اما وقتی همه به دستخط نگاه می‌کنند، این، چی؟ نوشته، چی؟ او، نگاه کنید، تترگرامتون. او، به اون نگاه کنید. این یهوه قشنگه.

اما صبر کنید، آیا این آشره است؟ و این آشره با پسوند غالب مفرد مذکر سوم شخص است. آنجا چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ و بعد این چه چیزی را نشان می‌دهد؟ آیا این نشان دهنده‌ی تلفیق ادیان است؟ آیا این نشان دهنده‌ی بت‌پرستی شایع در میان پرستندگان یهوه است؟ آیا واقعاً یکتاپرستی وجود داشته است؟ بنابراین، می‌توانید ببینید که همه مکالمات به کجا ختم می‌شوند. بنابراین، اساساً مسئله این است که چگونه این اسم آشره، را بفهمیم و پیامدهای درک ما از آن چیست؟ پس، بیایید به این پردازیم که چگونه این اسم، آشره، را بفهمیم.

بنابراین، همانطور که قبلاً به آن اشاره کردم، مسئله صامت‌ها هستند، صامت‌هایی که می‌توانند یا نمایانگر نام خاص، اشره، یا چیزی که به نظر می‌رسد یک نماد چوبی است، که اشره نیز نامیده می‌شود، باشند که به نظر می‌رسد نمایانگر الهه بت‌پرستان است. بسیار خوب؟ ما آن صامت‌هایی را داریم که نمایانگر یکی از این دو چیز هستند، و علاوه بر آن، پسوند غالب سوم شخص مفرد را داریم، بسیار خوب، که طبق قوانین دستور زبان عبری، مالکیت را اضافه می‌کند. بنابراین، اگر یک پسوند غالب را روی یک اسم قرار دهید، مالکیت را نشان می‌دهد.

حالا، مشکل این است که عملاً هیچ مدرکی، مدرک زبانی برای تأیید این ایده که یک اسم خاص پسوند بزرگ، به عنوان A مالکیت دارد، وجود ندارد، درست است؟ پس این مشکل خواندن کتیبه به صورت اشره با اسم خاص برای الهه است، درست است؟ اسم خاص برای الهه. این یک مشکل دستوری است، و به همین می‌خوانند. حالا، ریک هس در کتابش a دلیل است که بسیاری از مردم آن را به عنوان اشره با حرف کوچک ادیان بنی‌اسرائیل، آمد و در مورد آن بحث کرد، واقعاً آن را دوباره منتشر کرد. این بحثی بود که او قبلاً منتشر کرده بود، اما من اولین بار در کتابش، ادیان بنی‌اسرائیل، در مورد آن خواندم.

پایانی که همه فکر می‌کنند پسوند غالب hey ریک هس گفت که نه، این یک پسوند غالب نیست، بلکه آن A با حرف Asherah است، در واقع بقایای یک پایان باستانی است، یک پایان دوگانه مونث. بنابراین، این است. بنابراین، ریک هس آن را اساساً اینگونه می‌خواند: من Asherah و Yahweh بزرگ نیست، بلکه فقط متبرک می‌کنم Asherah تیمان و Yahweh شما را به واسطه.

، بنابراین، او نام آشره خود را روی آن قرار نمی‌دهد. بنابراین، ریک هس در حال خواندن یک اسم خاص است، اما بدون پسوند غالب و استدلال او جالب است.

، خیلی وحشتناکه. خب، این‌ها مشکلات هستند. راستش را بخواهید، هر طور که الان این را می‌فهمیم مخصوصاً با توجه به این واقعیت که این آشریم‌ها بخشی از ممنوعیت‌های تثنیه هستند، که ما آشریم‌ها را در مکان‌های فرقه‌مان نگه نمی‌داریم، از شرشان خلاص شدیم، هر جا که به این برسید، چه با یک اسم خاص با پسوند مونث دوگانه بروید، چه با یک اسم خاص با پسوند غالب بروید، یا چه با حرف کوچک آشره با پسوند غالب بروید، هر کدام را که بروید، مسئله یکی است.

شما کتیبه‌ای دارید که در آن شخصی با دو مکانیسم، یهوه، که یا به عنوان یهوه سامره یا یهوه تیمان مرتبط است، و اشره، که حتی اگر با تیر چوبی که نماد خدای بت‌پرستان است همراه شوید، این برکت را با قدرت یک خدای بت‌پرستان طلب می‌کنید. بنابراین، شما چیزی را دارید که به نظر می‌رسد تلفیقی از عقاید است. شما کسی را دارید که نه تنها با یهوه، بلکه با یهوه و چیز دیگری نیز طلب برکت می‌کند.

با توجه به چارچوب توحیدی عهد عتیق، تثنیه، الهیات پیامبران و غیره، اشعیا، این توحید است، این فقط یهوه است. بنابراین، این یک ایده تلفیقی است. حال، من معتقد نیستم که این دلیلی برای زیر سوال بردن وجود یا عدم وجود توحید باشد.

چون یادتان باشد، اینجا یک ایستگاه کامیون قدیمی در ناکجاآباد است. چه کسی می‌داند این شخص کیست؟ چه کسی می‌داند این مرد نماینده چیست؟ آیا او عضوی از طایفه کاهنان است؟ نمی‌دانم. آیا او عضوی از، آیا او نماینده رسمی یهوهیسم است؟ تشخیص سخت است.

اما باز هم، منظور این است که آنچه شواهد به ما می‌دهند را بپذیریم. شواهد به ما وجود التقاط‌گرایی را نشان می‌دهند، که دقیقاً همان چیزی است که پیامبران، پیامبران کلاسیک قرن‌های نهم، هشتم و هفتم علیه آن موضع می‌گرفتند. شرم بر شما که نمی‌فهمید یهوه کیست.

منحرف می‌کنید. شرم بر شما Z و Y و X شرم بر شما؛ اینها پیامبران هستند. شرم بر شما که پرستش یهوه را با به خاطر این تلفیق عقاید. آنچه در کونتیه آجرود می‌یابیم نباید ما را نگران کند. این دقیقاً همان چیزهایی است که پیامبران علیه آنها غرولند و انتقاد می‌کردند.

، بسیار خوب، پس دوباره، آنچه شواهد به ما می‌دهند را در نظر بگیرید. شواهد به ما نوعی تلفیق‌گرایی می‌دهد، به ویژه به این دلیل که این برکت توسط هم یهوه و هم نوعی نهاد بت‌پرستی درخواست می‌شود. اما با توجه به نقد نبوی، این دقیقاً همان چیزی است که انتظار داشتیم.

باز هم، این چیزی است که من احتمالاً آن را «یک» می‌نامم، با توجه به این واقعیت که بخش‌های خاصی در عهد عتیق در مورد تلفیق ادیان صحبت می‌کنند، احتمالاً من به سمت این گرایش دارم که آن را یک همگرایی محدود بنامم. بسیار خوب، اما باز هم، من درک می‌کنم که این به طور کلی به جهان‌بینی الهیاتی رایج‌تر اشاره دارد. باز هم، چیزهای بسیار بسیار جالبی وجود دارد.

همه اینها در مالکیت عمومی است. bibleodyssey.org، این یک عکس زیبا از یکی از پیتوپی‌ها است. می‌توانید، این یک عکس از... کتیبه یکی از آنهاست. می‌توانید ببینید که چطور آنجاست.

و بعد اینها، اینها شمایل‌ها هستند. و اینها همه سنتی هستند، ببخشید، اینها همه سنتی هستند، اینها همه شمایل‌نگاری بت‌پرستانه سنتی، شمایل‌نگاری کنعانی هستند. نکته جالب اینجاست که شما اینجا حروف هم دارید.

اینها فقط حروف تصادفی هستند. بنابراین، آیا کل این چیز یک تکه سفال است که کاتی که در آن منطقه سفر می‌کرده، از آن به عنوان تمرین استفاده می‌کرده است؟ می‌دانید، آیا این شخصی بوده که اینجا در حال تمرین دعا بوده است؟ بنابراین، آیا واقعاً قرار بوده چیزی بیش از تمرین نباشد؟ نمی‌دانم، مکالمه جالبی است. باز هم، به رابطه بین همه این چیزها برمی‌گردد.

اما به هر حال، چیز جالب و جالبی برای بررسی است. متأسفانه، از کتف هینوم که بگذریم، طلسم‌های کتف هینوم. خوب، اینها جالب هستند.

من واقعاً این چیزها را بر اساس آنچه که نشان می‌دهند دوست دارم. خوب، کتف هینوم یک گورستان باستانی لوله‌ای آهنی است که مشرف به دره هینوم درست در خارج از اورشلیم قرار دارد. و یک گورستان بسیار بزرگ است.

این یک گورستان بسیار پیشرفته است که نشان می‌دهد افرادی که از این گورستان استفاده می‌کردند، افرادی از سطح اجتماعی-اقتصادی قابل توجهی بودند. آنها پول داشتند، قدرت داشتند، و پرستیژ. این یک مقبره بسیار بزرگ است.

یکی از چیزهایی که باید در مورد مکان‌های دفن در اسرائیل باستان بدانیم، اساساً نحوه دفن افراد است. و چیزی که آنها استفاده می‌کردند چیزی بود به نام «تحت الحفظ چندگانه». بنابراین، وقتی کسی را دفن می‌کردید، او را در یک میز مرکزی قرار می‌دادید و اجازه می‌دادید بدنش تجزیه شود.

و بعد وقتی بدنشان تجزیه می‌شد، تمام استخوان‌ها و هر چیز دیگری از این قبیل را جمع می‌کردید و آنها را در یک استودان قرار می‌دادید. آنها را برای نگهداری دائمی در جای دیگری قرار می‌دادید. این دومین دوره توقیف است.

بنابراین، در این محل دفن، که دوباره، چندین غار داشت، و در هر یک از این غارها چندین اتاق وجود داشت. در یکی از این غارها و در یکی از این اتاق‌ها، بدیهی است که یک نیمکت وجود داشته که اجساد را روی آن می‌گذاشته‌اند، اما زیر یکی از آن نیمکت‌ها یک مخزن بوده است، زیرا ما افراد را با وسایل دفن می‌کنیم. آنها افراد را با وسایل دفن می‌کنند.

ما پدربزرگم را با لباس‌های تیم سینسیناتی رز دفن کردیم، چون او بلیط فصلی سینسیناتی رز را داشت. بنابراین، مردم افراد را با وسایلشان دفن می‌کنند، و وسایلی که ما افراد را با آنها دفن می‌کنیم از این جهت مهم هستند که کمی درباره آنها به ما می‌گویند. و وقتی افراد برای بار دوم به زندان می‌رفتند، وسایلی را که با آنها دفن شده بودند، برمی‌داشتند و در یک مخزن قرار می‌دادند.

و در یکی از این مخازن، کاملاً پر شده بود، اما آنها دو طومار کوچک پیدا کردند که اساساً شبیه ته سیگار بودند. حالا، چطور ممکن است این را پیدا کنید؟ خوب، آسان است. شما تمام محتویات آن مخزن را برمی‌دارید، آنها را از یک الک رد می‌کنید و الک را تکان می‌دهید.

تمام گرد و غبار به پایین می‌ریخت و این طوفان عظیم گرد و غبار را ایجاد می‌کرد. خیلی بزرگ نیست، اما این ابر گرد و غبار درست در اطراف شما قرار دارد. و تمام چیزهای ارزشمند، تمام چیزهای سخت، روی توری باقی می‌ماندند.

منظورم این است که، شما شبیه کسی بودید که تازه از طوفان شن در وسط صحرای عربستان بیرون آمده، اما تمام چیزهای ارزشمند را درست جلوی خود داشتید. و در یکی از این موارد، آنها از الک عبور کردند و چیزهایی شبیه ته سیگار پیدا کردند و با خود فکر کردند، حالا این عجیب به نظر می‌رسد. و شروع به بررسی این چیز کردند و آن را تمیز کردند و بعد متوجه شدند که آن ته سیگارها، ته سیگار نیستند، بلکه طومارهای کوچکی از نقره هستند.

حالا آنها کنجکاو شده‌اند. آیا ما طومارهای نقره‌ای داریم؟ آیا اشیاء نقره‌ای داریم؟ این چیست؟ بنابراین آنها درگیر یک فرآیند شیمیایی بسیار بسیار پیچیده برای باز کردن این اشیاء کوچک شدند.

آنها کوچک هستند. منظورم این است که، ما داریم در مورد سانتی‌متر صحبت می‌کنیم. و شما می‌توانید این را داشته باشید، می‌توانید این را داشته باشید، می‌توانید این تصاویر را دوباره در حوزه عمومی داشته باشید.

اما، منظورم این است که ما اینجا داریم در مورد ۱۰ سانتی‌متر از بالا تا پایین صحبت می‌کنیم. می‌دانید، خیلی خیلی کوچک است. صبر کنید، آیا من آن را اینجا دارم؟ صبر کنید، ممکن است ابعاد واقعی را داشته باشم.

ابعاد واقعی نوشته شده روی اسلاید را ندارم، اما خیلی خیلی کوچک است - ما فقط در مورد سانتی‌متر صحبت می‌کنیم. بنابراین، می‌توانید تصور کنید که چقدر کوچک است.

ببینید، اینها حروفی هستند که روی همه این ترک‌ها نوشته شده‌اند. و این نقره ترک‌خورده اینجاست. صدها و هزاران سال بی‌کاری، جز نشستن در مخزنی مدفون در خاک.

و نقره، هنوز هم می‌توانید نوشته‌ها را ببینید. می‌توانید ببینید که باز کردن آنها چقدر دشوار بود. اما نکته هیجان‌انگیز در مورد این موضوع این بود که وقتی این طومارهای نقره‌ای، این طومارهای کوچک را در معرض میکروسکوپ‌های بسیار قدرتمند و نور بسیار پیچیده قرار دادند، شروع به خواندن کردند و گفتند، اوه، این آشنا به نظر می‌رسد.

کجا قبلاً این را شنیده‌ام؟ اوه بله، اعداد فصل ۶، برکت لاویان، خب، که در موردش خواندیم، باشد که خداوند شما را برکت دهد و حفظتان کند، باشد که او ما را بسازد، که همینجا روی این چیز نوشته شده است. باشه؟ این طومارهای نقره‌ای کوچک اولین نقل قول کتاب مقدسی، قدیمی‌ترین نقل قول کتاب مقدسی که تا به حال پیدا کرده‌ایم را دارند. باشه؟ این یک نقل قول کتاب مقدسی است زیرا این چیزها نقل قول از برکت لاویان اعداد فصل ۶، آیه ۲۴ هستند.

فکر نمی‌کنم بتوانید این را زیر سوال ببرید. حالا، نکته جالب برای بحث این است که آیا این برکت لاویان با بخش‌های دیگری، مثلاً از تثنیه، نیز آمیخته شده است یا خیر، زیرا شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد چیزی بیش از این در آن وجود دارد. و سپس، آیا آنها از برکت کاهنان لاویان در کنار بخش‌های دیگر برای ایجاد نوعی طلسم استفاده می‌کنند؟ به یاد داشته باشید، این افراد با این طومارها دور گردنشان دفن می‌شدند، پس کارکرد این طومارها چه بود؟ برخی معتقدند که آنها برای دفع ارواح شیطانی آنجا بودند، زیرا شواهد مقایسه‌ای زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد مردم چیزهایی را می‌نوشتند و آنها را روی خود نگه می‌داشتند تا از ورود ارواح شیطانی به قبر جلوگیری کنند.

خیلی خب؟ این به احتمالیه. به احتمالیه بدون شک، با این حال، مفاهیمش جذابه چون این به ما نشون میده که، دوباره، این آبرون ۲ هست. این قبل از تبعیده

این مربوط به دوران یوشیا است. این به ما می گوید که سنت های کاهنان به اندازه کافی نوشته و منتشر می شدند تا در زمینه های عمومی مورد استفاده قرار گیرند. خب، این جالب است، زیرا نه چندان دور، محققان این ایده را که آیا اسفار پنجگانه واقعاً پس از تبعید در دوره پارسیان نوشته شده است، مورد بررسی مجدد قرار داده اند؟ می دانید، ولهاوزن اولین کسی بود که گفت، اوه، ادبیات کاهنان، هر آنچه در لایوان و تمام مطالب مربوط به کاهنان است، اوه، این خیلی دیر شده است.

این مربوط به دوران پس از تبعید است. خیلی خب؟ او این را در قرن نوزدهم گفت، و همه می گفتند، نه، تو دیوانه ای، اما، می دانی، هیچ چیز جدیدی زیر این آسمان وجود ندارد، درست است؟ ما این را با لباس های جدید دوباره بررسی کرده ایم، خیلی خب؟ و ناگهان، شروع می کنیم به گفتن، خب، آیا تورات و بنابراین، بنابراین، مطالب مربوط به کاهنان هم هست؟ نه، اینطور نبود. اینطور نبود.

این موضوع این بحث را مسکوت می گذارد، زیرا این چیز، به عنوان یک طومار نقره ای، به عنوان یک طلسم نقره ای که بر گردن جو یا جین معمولی انداخته می شد، به هر دلیلی استفاده می شد، آنها با آن دفن می شدند، و نقل قولی از کتاب اعداد دارد. بنابراین، این سنت به اندازه کافی جا افتاده بود، به اندازه کافی مدون شده بود که خارج از محافل کاهنان منتشر شود. اینکه آیا این به عنوان یک طلسم برای دفع ارواح شیطانی استفاده می شد یا نه، فکر نمی کنم محور بحث باشد.

احتمالاً، این عالییه، باشه؟ اما این توسط یکی از افراد جامعه استفاده میشه، نه طبقه کاهنان، حداقل تا جایی که ما میدونیم. و این ثابت میکنه که سنت های کاهنان مربوط به دوران پس از تبعید نبوده. مربوط به قبل از تبعید بوده.

و در طول دوره آهن دوم، آنها به اندازه کافی مدون شده بودند که جایگاه معتبری داشته باشند، درست است؟ و همچنین نشان می دهد که سنت های کاهنان توسط افراد خارج از حلقه های کاهنان نیز مورد استفاده قرار می گرفته است. بنابراین، اینها پیامدهایی هستند که می توانیم از آنها استنباط کنیم. و برای کسی مثل من که به فرآیند رسمی علاقه مند است، چگونه عهد عتیق را به دست آوردیم، روشی که، می دانید، ما کتاب مقدس خود را باز می کنیم و عهد عتیق را می بینیم، چگونه آن را به دست آوردیم؟ برای کسی که به این موضوع علاقه مند است، این واقعاً جذاب است، زیرا این به ما نشان می دهد که این مطالب وجود داشته، مورد استفاده قرار می گرفته، به طور معتبر در نظر گرفته می شده، درست است؟ و این قبل از تبعید است، درست است؟ قبل از تبعید است.

عصر آهن. عصر آهن دوران فرهنگ کلاسیک بنی اسرائیل است، درست است؟ این زمانی بود که بنی اسرائیل برای خود نامی دست و پا کرد. و بزرگترین میراثی که بنی اسرائیل باستان به آن افتخار می کند چیست؟ عهد عتیق.

این کتاب مقدس است. این چیزی است که هزاران سال پابرجا مانده است. این چیزی است که جهان را تحت تأثیر قرار داده است.

و همه اینها در عصر آهن رونق بیشتری پیدا می کند. عصر آهن، اسرائیل باستان، چیزهای جذاب، باشه؟ کوه ایبال. بریم کوه ایبال، باشه؟ کوه ایبال نمونه دیگری از همگرایی باریک است.

کوه ایبال یک مکان خاص است. در کرانه باختری امروزی قرار دارد، بنابراین از نظر سیاسی رسیدن به آن بسیار دشوار است. درست رویروی کوه جرزیم قرار دارد.

اما، منظوم این است که، من دوست ندارم در مورد این صحبت کنم، لزوماً دوست ندارم از موضوع اصلی بپریم، بگذارید اینطور بگویم، دوست ندارم به مثال‌های نقل قول نشده‌ای بپریم که باستان‌شناسی کتاب مقدس را اثبات می‌کند، اما فکر می‌کنم این یکی از آنهاست. منظوم این است که من واقعاً فکر می‌کنم چیزی که ما به آن خیره شده‌ایم، در کوه عیبال، قربانگاه یوشع است که در فصل ۸، یوشع، فصل ۸، آیات ۳۰ تا ۳۵، از آن صحبت و بحث شده است. من واقعاً به این اعتقاد دارم.

دوست ندارم این را بگویم، اما واقعاً به آن اعتقاد دارم. آدام زرتال این سفر اکتشافی را در دهه ۱۹۸۰ آغاز کرد، و واقعاً واقعاً در دهه ۸۰ میلادی اتفاق افتاد. اگر درست به خاطر بیاورم، او اولین بار در اواخر دهه ۷۰ به طور اتفاقی به این مکان برخورد کرد و حفاری را در اوایل دهه ۸۰ آغاز کرد.

چون چیزی که او پیدا کرد این بود که، او این را پیدا کرد. او داشت این کار را می‌کرد، داشت در ارتفاعات مرکزی در همکاری با یک پروژه تحقیقاتی بزرگتر نقشه‌برداری می‌کرد، و به کوه ایبال برخورد کرد، و با خودش گفت، ها، این جالب به نظر می‌رسد. شبیه یک محراب بزرگ و عظیم است.

و بنابراین، او گفت، من باید بیایم، من باید بروم و آن را کاوش کنم. بنابراین، او در دهه ۸۰ میلادی برمی‌گردد و آن را کاوش می‌کند، و این چیز، این تأسیسات را پیدا می‌کند، و همانطور که حفاری می‌کند، و همانطور که کاوش می‌کند، متوجه می‌شود که این مکان به طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گرفته است، اما فقط برای مدت زمان بسیار بسیار کوتاهی مورد استفاده قرار گرفته است. بر اساس گاهشماری سفال‌ها، و قدمت، و برخی از سوسک‌های مصری که پیدا شدند، و این نوع چیزها، درست در زمان آهن ۱، درست در زمان سکونت بنی‌اسرائیل بوده است.

وقتی اسرائیل وارد سرزمین موعود می‌شد، به نظر می‌رسد که این چیز در حال کار بوده است. دو مرحله توسعه وجود دارد. به یاد داشته باشید، در باستان‌شناسی، ما یک سیستم شماره‌گذاری را از بالا به پایین شروع می‌کنیم.

اولین چیزی که به آن می‌رسیم یک است؛ مورد بعدی دو، مورد بعدی سه و مورد بعدی چهار است. و همانطور که می‌توانید حدس بزنید، چون چیزها روی هم ساخته شده‌اند، هر چه عدد بزرگتر باشد، به معنای قدیمی‌تر بودن آن است. بنابراین، طبقه اول در این مکان بسیار پیچیده توسعه یافته است، درست است؟ و من در یک ثانیه نقاشی آن را به شما نشان خواهم داد، بازسازی یک هنرمند از آن.

اما خیلی قابل توجه توسعه داده شده. این سازه عظیم رو اونجا با این سطح شیب‌دار نشون داد. یه جورایی سطح شیب‌دار رو نشون داد.

اینجا یک سیستم حیات خلوت وجود داشت. من یک نقاشی به شما نشان می‌دهم که کمی آن را نشان می‌دهد. اما کلی، هزاران استخوان حیوان آنجا بود، درست است؟ و هزاران استخوان حیوان آنجا بود.

و در ضمن، بدون استثنا، هیچ استخوان خوکي هم در بین این استخوان‌های حیوانات وجود نداشت، که نکته‌ی قابل توجهی است زیرا چه کسی خوک نمی‌خورد؟ ظاهراً بنی‌اسرائیل باستان، اما فلسطینی‌ها هم می‌خوردند. بنابراین، نمی‌توانیم بگویم که این، می‌دانید، نبود استخوان خوک یک متغیر بسیار مهم در نظر گرفتن است. اما هیچ استخوان خوکي وجود نداشت، و از بین تمام استخوان‌های حیوانات، تقریباً همه آنها

،واجد شرایط قربانی فرقه‌ای در نظر گرفته می‌شدند، درست است؟ بنابراین، و تمام این استخوان‌ها سوزانده، زغال شده و تراشیده شدند.

به طور قابل Stratum 2، پیدا کردند. با این حال Stratum 1 خب، این چیزی است که آنها اینجا در Stratum 1 و Stratum 2 توجهی کمتر توسعه یافته بود. سایت خیلی معمولی‌تر بود. بنابراین، چیزی بین اتفاق افتاد. کسی آمد و سایت را گسترش داد، سایت را توسعه داد و این چیز را، خب، اینجا به کار گرفت.

این خیلی خیلی جالبه. این بازسازی چیزیه که زرتال و شرکتش فکر می‌کردن این شکلیه. حالا، اگه فکر می‌کنی این شبیه به قربانگاه، بله، چون در نهایت زرتال اونجا فرود اومد.

به این نگاه کنید. زرتال شواهدی از یک دیوار سنگی و مشخص کردن فضای مقدس نشان داد، که دقیقاً همان چیزی است که از یک مکان مذهبی انتظار می‌رود. درون دیوار، مقدس، زمین مقدس.

بیرون دیوار، خب، کی اهمیت می‌ده، باشه؟ بعدش این حیاط رو داری، باشه؟ و اینجا سوراخ‌های کوچیکی هست، و روی این سوراخ‌های کوچیک، جاییه که همه استخوان‌ها پیدا شدن، باشه؟ خاکستر، یه تَن خاکستر، زیر اینجا هست، باشه؟ به سطح شیب‌دار، محراب، که اساساً کاملاً مربع شکل بود، توجه کن، باشه؟ خب زرتال، برای خیلی از این چیزها، وقتی شواهد رو جمع می‌کنه، در نهایت به این نتیجه می‌رسه که فکر می‌کنم محراب یوشع رو اینجا داریم. این یه سازه‌ست که به عصر آهن اول برمی‌گرده، زمانی که یوشع می‌دویده. به نظر می‌رسه که یه کارکرد فرقه‌ای داره.

تمام این استخوان‌های حیوانات، سوخته، قطعه قطعه شده، همه این حیوانات واجد شرایط قربانی شدن در آیین هستند. شما یک چیدمان دارید که یک سطح شیب‌دار دارد. کاملاً مربع است.

شما خاکستر دارید، و اوه، ضمناً، طبق کتاب یوشع، این دقیقاً همان جایی است که انتظار می‌رود قربانگاه یوشع را پیدا کنید. او قرار بود آن را در کوه عیبال ایجاد کند. این جایی است که درست پس از فاجعه اریحا و من، او به بالا برمی‌گردد و عهد را با جامعه دوباره تأیید می‌کند، باشه؟ خب، آیا این یک مثال است؟ و می‌توانید در مورد بحث بخوانید.

من در مورد بحث صحبت می‌کنم. بحث خیلی پیچیده‌تر از این حرف‌هاست، اما باز هم، خطوط کلی آن را به شما می‌دهم، اما آیا این یک مثال است؟ آیا این محراب یوشع است؟ آیا ما اینجا محراب یوشع داریم؟ و دلیل اینکه من اینجا هستم این است، دوستان. اگر مثل اردک راه می‌رود، مثل اردک صدا می‌دهد و شبیه اردک است، آیا اردک است؟ منظورم این است که، صادقانه بگویم، این سوالی است که باید از خودمان بپرسیم.

اگر شبیه قربانگاه باشد، بوی قربانگاه بدهد، و به نظر برسد که مانند قربانگاه عمل می‌کند، آیا واقعاً قربانگاه است؟ و اگر قربانگاه باشد، مربوط به این دوره زمانی است، درست است؟ و درست همانجا روی کوه عیبال است، و ما شواهد متنی داریم که نشان می‌دهد یوشع در پاسخ به انجام فرامین تثنیه فصل ۲۷، قربانگاهی ساخته است. منظورم این است که آیا این قربانگاه یوشع است؟ منظورم این است که، دوباره، عقل سلیم چه می‌گوید؟ شما می‌توانید تصمیم خودتان را بگیرید، و می‌توانید در مورد بحث بخوانید. می‌توانید در مورد جزئیات فنی بحث بخوانید، اما رالف هاوکینز پایان‌نامه خود را در مورد این موضوع نوشته است.

رالف هاوکینز در این مورد یک مونوگرافی نوشته و بحث خیلی خوبی است. و رالف در مورد اینکه این یک سازه فرقه‌ای است صحبت می‌کند. این یک برج دیده‌بانی نیست چون یک نفر آنجا بوده؛ جالب است که زرتال در دهه ۸۰، زمانی که برای اولین بار این ایده‌ها را مطرح می‌کرد، این گفتگو را با محقق به نام آرون کوپنسی انجام داده است.

و کویپسکی اساساً گفت، زرتال دیوانه است، او دیوانه است، این یک برج دیده‌بانی است، یک مکان فرقه‌ای نیست. و بنابراین، بحث‌های زیادی وجود دارد، بحث‌های زیادی وجود داشت، هنوز هم بحث‌های زیادی وجود دارد، اما برای من واقعاً سخت است، واقعاً برایم سخت است که این را غیر از یک مکان فرقه‌ای ببینم و اگر این یک مکان فرقه‌ای است که به عصر آهن اول برمی‌گردد، آیا ما با محراب یوشع سر و کار داریم؟ و فکر می‌کنم، من در مورد آن به عنوان محراب یوشع صحبت می‌کنم.

فکر می‌کنم این نمونه‌ای است که در آن باستان‌شناسی و کاوش‌های باستان‌شناسی، درستی کتاب مقدس را اثبات کرده‌اند. این اتفاق زیاد نمی‌افتد. باز هم، آنچه شواهد به ما می‌دهند را در نظر بگیرید.

و در این مورد، ببخشید، مسئله این است که، اگر مثل اردک راه می‌رود، مثل اردک صدا می‌دهد، و شبیه اردک است، آیا واقعاً اردک است؟ فکر می‌کنم هست. مطالب جالبی است، کوه عیبال. طومارهای دریای مرده حالا می‌خواهم دیوانه‌تان کنم، چون می‌خواهم در مورد چیزهایی که خارج از عهد عتیق هستند، شروع به بحث کنم.

خیلی از مردم، وقتی اسم طومارهای دریای مرده را می‌شنوند، اینها دانشجویان دکترای عهد جدید هستند می‌گویند، من دارم روی طومارهای دریای مرده کار می‌کنم. خب، معلوم است که همینطور است، چون همه آنها همین کار را می‌کنند. اما به هر حال، طومارهای دریای مرده خیلی خیلی جالب هستند، و اگر داستان اینکه چطور طومارهای دریای مرده به چشم عموم رسیدند و اساساً منتشر شدند را نمی‌دانید، اوه، باید در موردش بخوانید.

منظورم این است که ما داریم درباره تئوری‌های توطئه صحبت می‌کنیم، داریم درباره دخالت دولت صحبت می‌کنیم، و داریم درباره دانشجویان دکترای صحبت می‌کنیم که یک استاد با یک لپ‌تاپ در اتاق خوابگاهشان نشسته و اگر بخواهید، فقط چیزها را منفجر می‌کند. منظورم این است که، واقعاً، منظورم این است که جالب است. داستان این است، و من اینطور نیستم، منظورم این است که داستان این است که یک در سینسیناتی با استادش بود HUC دانشجوی دکترای در

آنها پشت کامپیوتر رومیزی خود نشستند و منتشر کردند، و این تازه شروع اینترنت بود، آنها خودشان به تنهایی در اتاقی در سینسیناتی، اوهایو، انتشار عمومی را از زیر نظر اداره آثار باستانی اسرائیل خارج کردند. منظورم این است که واقعاً جالب است. شما اعضای کمیته، کمیته اصلی، را دارید که سرکش می‌شوند.

واقعاً خنده‌دار است. اما طومارهای دریای مرده، هزاران هزار قطعه از نسخه‌های خطی، برخی نسخه‌های خطی کامل، یا برخی طومارهای کامل، مانند طومار اشعیا، در اواخر دهه ۱۹۴۰ در غارها پیدا شدند بادیه‌نشین محلی به طور اتفاقی به غار برخورد می‌کند، نگاه می‌کند و می‌گوید، اوه، داخل این کوزه‌ها چیست؟ اوه، اینها کلی نسخه خطی هستند.

هی، اینها می‌توانند ارزشمند باشند، و آنها شروع به انتشار اینها کرده‌اند. اما انتشارشان واقعاً کند شد. بعد از آن شور و شوق اولیه برای انتشار، واقعاً درگیر بوروکراسی شدند، واقعاً درگیر اختلافات سیاسی شدند و غیره.

می‌دانید، گذار از دولت اردن به دولت اسرائیل مشکلاتی ایجاد کرد، و افرادی در کمیته بودند که در حال جایگزینی بودند. و بنابراین، واقعاً یک مورد غم‌انگیز بود تا جایی که با سرعت لاک‌پشتی پیش می‌رفت. و جامعه علمی از این موضوع خشمگین شد، زیرا ناگهان این پایان‌نامه‌های دکترای تصادفی را داشتید، و آنها به این

،شواهد از بیابان و این قطعات طومار استناد می‌کردند، و مردم سرشان را می‌خارانند، و بعد متوجه می‌شدند، اوه، استاد راهنمای پایان‌نامه‌شان کسی در کمیته است.

بنابراین، آنها شبیه این اطلاعات جدید هستند که هیچ کس دیگری نیست. بنابراین، شما دانشگاهیانی را داشتید که واقعاً عصبانی می‌شدند و محدودیت‌ها را کنار می‌گذاشتند، محدودیت‌ها را کنار می‌گذاشتند، و [کالج اتحادیه عبری] داشتید که همه چیز را به هم ریختند، و گفتند، باشه، ما فقط HUC سپس افرادی را در به زور از شما دست می‌کشیم، باشه؟ ما شما را مجبور می‌کنیم همه چیز را برای عموم منتشر کنید. اما در نهایت، آنها دوباره به لطف دانشجویان تحصیلات تکمیلی و یک کامپیوتر رومیزی، در حوزه عمومی منتشر شدند.

من عاشق این عکس هستم. اینها کوچک هستند، نمی‌دانم می‌توانید اینجا آنها را ببینید یا نه، اما اینها تصاویر کوچک و ریز هستند، و این نقطه‌های کوچک اینجا، اینها قطعات متنی هستند، و شما افرادی مثل این آقا را اینجا دارید، و این آقا همینجا که کارش این بود که آنجا بنشیند و به این چیزها خیره شود و سعی کند آنها را، کنار هم بگذارد و بفهمد چه می‌گویند. خب، منظورم این است که این برای افراد ترسو مناسب نیست، دوستان.

منظورم این است که، منظورم این است که فقط در مورد سوزش چشمانتان صحبت کنید. اما به هر حال پیامدهای این قطعات متعدد است و می‌توانیم در مورد آنها صحبت کنیم، اما من می‌خواهم، می‌توانیم در مورد هر تعداد از آنها صحبت کنیم، اما می‌خواهم بحث را خلاصه کنم، به خصوص برای وقت کم، می‌خواهم آنها را به چند مورد خلاصه کنم. یکی از آنها برای مطالعات عهد جدید مهم‌تر است، که، می‌دانید، هی، شما چه می‌دانید؟ کمی به آن می‌پردازیم.

اما مورد دیگر کلی‌تر است، و آن مسئله نقد متنی است. خب. در رابطه با دنیای فکری اولیه، دنیای فکری یهودیت اولیه، چیزی که ما متوجه شدیم وقتی شروع به بررسی این قطعات طومار دریای مرده کردیم و فهمیدیم که دقیقاً چه چیزی روی آنها نوشته شده است، متوجه شدیم که یهودیت را نمی‌توان به صورت یکپارچه تعریف کرد، گویی یک یهودیت وجود دارد، بلکه توصیف آن یهودیت‌های متعدد است، اینکه یهودیت یک اصطلاح کلی است که ذیل آن مظاهر مختلف زیادی وجود دارد.

به نظر می‌رسد جامعه‌ی طومارهای دریای مرده، مخزنی از ایده‌های مختلف، به ویژه ایده‌های یک جامعه‌ی خاص، بوده است. و دیدگاه آنها نسبت به مسائل، نسبتاً خاص و بسیار آخرالزمانی بوده است.

آنها در حاشیه جامعه یهودیه وجود داشتند زیرا با برخی از افراد در تشکیلات، برخی از کاهنان تشکیلات و غیره اختلاف نظر داشتند. اما آنها همچنین، در فرآیند انزوای خود در وسط بیابان یهودیه، درست بیرون، درست نزدیک دریای مرده، بسیاری از سنت‌ها را در یهودیت جاودانه کردند. بنابراین، ما طومار اشعیا را داریم.

تقریباً در مورد همه کتاب‌ها، فکر می‌کنم تنها استثنا استر است. فکر می‌کنم استر تنها کتاب عهد عتیق است که در جامعه طومار دریای مرده به آن گواهی داده نشده است. بنابراین آنها مسئول تداوم بسیاری از سنت‌های متنی، کپی کردن سنت‌های متنی، تضمین بقای آنها و غیره بودند.

و اینجاست که پیامدهای نقد متنی به کار می‌آید. با این وجود، شواهد طومار دریای مرده واقعاً به ما این امکان را داد که تنوع یهودیت اولیه، به ویژه یهودیت فلسطین قرن اول را ببینیم، که مهم است زیرا جایی است که عیسی در آن بود. منظورم این است که این زمینه‌ای است که عیسی در آن می‌چرخید. عیسی یک صدا در وسط یک اتاق بسیار بسیار شلوغ بود.

و بنابراین، ای عیسی، ما باید این را در مورد عیسی درک کنیم. اینطور نبود که فقط همه باشند و بعد عیسی باشد. نه، همه بودند و عیسی آنجا بود.

در نهایت، بدیهی است که عیسی خود را شناساند، و بقیه‌اش دیگر تاریخ است. اما شواهد طومار دریای مرده واقعاً به ما اجازه می‌دهد تا این را درک کنیم. و ما هنوز هم در حال درک آن هستیم.

ما هنوز در تلاشیم تا بسیاری از این مطالب را کشف کنیم. ملکیصدق که بود و اهمیت او برای همه چیز چه بود؟ در نهایت به قطعات و شواهد طومار دریای مرده خواهید رسید، زیرا آنها در عهد عتیق ایده خاصی از اینکه این ملکیصدق چه کسی بوده، داشتند. نویسنده عبرانیان ایده‌ای داشت

جامعه‌ی مسئول طومارهای دریای مرده نیز همین نظر را داشتند. اما نقد متنی در مطالعات عهد عتیق واقعاً جایی است که به آن پرداخته می‌شود. من قبلاً به این واقعیت اشاره کرده‌ام که عهد عتیق نتیجه‌ی یک فرآیند تاریخی بسیار پیچیده است.

ما عهد عتیق را اینطور به دست نیاورده‌ایم. بفرمایید، این هم از این. نه، طی قرن‌ها، رویدادها و سنت‌ها شکل گرفته‌اند، گردآوری شده‌اند، ویرایش شده‌اند و کنار هم قرار گرفته‌اند.

و آنچه طومارهای دریای مرده به ما نشان می‌دهند، شواهدی از سنت‌های همزمان است. بنابراین نسخه‌های متعددی از کتاب ارمیا وجود دارد. واضح است که این همان ارمیا است.

اما نمونه‌ای از کتاب ارمیا در جامعه‌ی قومان، در جامعه‌ی طومار دریای مرده وجود دارد که به طور متفاوتی سازماندهی شده و حدود یک هفتم کوتاه‌تر است. بنابراین، یک انحراف قابل توجه در آنجا وجود دارد و ما را مجبور می‌کند این سوال را بپرسیم که سنت‌های ادبی چگونه هستند، چگونه توسعه یافته‌اند، چگونه تداوم یافته‌اند و چگونه بین جوامع تغییر می‌کنند؟ بنابراین، یک جامعه در اینجا این سنت را حفظ می‌کند. جامعه‌ی دیگری در اینجا این سنت را حفظ می‌کند.

واضح است که مشابه است، اما متفاوت است. و این تفاوت‌ها چگونه ایجاد می‌شوند و این به چه معناست؟ به طور مشابه، می‌توانیم در مورد ویرایش متفاوتی از دانیال صحبت کنیم. این مدرکی است که به ما می‌گوید عهد عتیق ما فرآیند انتقال بسیار طولانی و پیچیده‌ای داشته است.

طومارهای دریای مرده دریچه‌ای به این موضوع به ما می‌دهند، دریچه‌ای که تا قبل از دهه ۱۹۴۰ نمی‌دانستیم. بنابراین نقد متنی موضوعی بسیار دشوار برای یادگیری است. پرداختن به آن بسیار بسیار ناامیدکننده است، اما موضوعی است که در پرتو شواهد طومارهای دریای مرده روشن و پیشرفته شده است.

مطالب خیلی جالبی هستند. این یک نمودار کوچک است که من درست کردم. می‌دانم که خیلی پیچیده و درجه یک است.

ایجاد کرده‌ام. به هر حال، این نکته را ثابت Word نه، اینها کادرهایی با متن هستند که من در یک سند می‌کند زیرا چیزی که اینجا داریم این است که ما فرآیند متعارف را به طور خلاصه داریم زیرا اتفاقی که می‌افتد این است که ما متن‌هایی داریم. ما متن‌های جداگانه‌ای داریم.

ما متون اداری داریم. مثلاً در مورد مدیران داوود. فلانی مسئول فلانی بود.

چه کسی مسئول فلان و بهمان بود؟ ما متونی داریم. ما سنت‌های اولیه، سنت‌های شفاهی، و دیگر سنت‌های متنی را داریم. همه این چیزها در مقطعی شروع به استاندارد شدن، شروع به گردآوری، شروع به گردآوری به دلیل یک تصمیم اداری بزرگ، و از این رو یک متن نهایی کردند.

و اینجا جایی است که من به عصر کلاسیک فرهنگ بنی اسرائیل و عصر آهن اشاره کردم. بینگو، بینگو. اینجا جایی است که فکر می‌کنم همه اینها به طور جدی شروع به اتفاق افتادن می‌کنند.

دارم فکر می‌کنم که فرهنگ یهودیه، به ویژه در اواخر عصر آهن، شروع به نگاه کردن به اطراف می‌کند و می‌گوید که ما باید خودمان را جمع و جور کنیم. ما باید خودمان را در یک زمینه‌ی به طور فزاینده‌ای هژمونیک، در یک زمینه‌ی به طور فزاینده پرتنش نئو-آشوری و بابلی تعریف کنیم. بنابراین، ما قصد داریم تمام این سنت‌هایی را که مدت‌هاست ما را تعریف کرده‌اند، برداریم و آنها را کنار هم قرار دهیم.

ما قرار است سندی تهیه کنیم که بگوید ما که هستیم. این تاریخ ماست. این جایی است که از آن آمده‌ایم.

اینگونه است که ما خیر و شر را پردازش می‌کنیم، به سبک ایوب. اینگونه است که ما عبادت می‌کنیم، به سبک مزامیر. و ما شروع به نهایی کردن چیزها می‌کنیم.

با این حال، به یاد داشته باشید، این هم قبل از چاپخانه است. بنابراین، وقتی این متن نهایی را دریافت کردیم، باید آن را کپی کنیم. نمی‌توانیم آن را فقط از طریق دستگاه زیراکس چاپ کنیم.

ما باید آن را با دست کپی کنیم. و وقتی عامل انسانی را در این فرآیند دخیل می‌کنید، مطمئناً دچار فساد خواهید شد. به دلایل مختلف، قطعاً اشتباه خواهید کرد.

و بنابراین، شما با عوامل جغرافیایی و اجتماعی-سیاسی مواجه هستید که بر روند انتقال تأثیر می‌گذارند. شما با خطاهایی روبرو هستید، چه عمدی و چه غیرعمدی. و دوباره با تغییراتی روبرو هستید، چه غیرعمدی و چه عمدی.

و همه این موارد فیلترهایی خواهند بود که بر این متن تأثیر می‌گذارند. و آنچه ما در قمران داریم، شواهدی از متون نهایی موجود همزمان است، چیزی که ایمانوئل توو برای توصیف آن به کار برده، تکثر متن است. این مهم است زیرا قمران شواهد را درست قبل از حرکت مستند به سمت استانداردسازی نشان می‌دهد.

کمی پس از قمران، جامعه یهودی خواهد گفت که تعدادشان خیلی زیاد است. ما باید همه چیز را استاندارد کنیم. و متعاقباً حرکتی برای کاهش دوباره همه اینها انجام خواهد شد.

بنابراین، این اهمیت قمران است زیرا تمام شواهد متنی در قمران می‌تواند به ما نشان دهد، می‌تواند به وجود تعدادی از متون بالقوه اشاره کند. بنابراین، پیچیده است. باز هم، من دارم مسئله را بیش از حد ساده می‌کنم.

پیچیده است، اما مهم است. باید بگویم اوگاریتی، و متون اوگاریتی. در این مورد، یک همگرایی گسترده وجود دارد، اما بسیار بسیار مهم است زیرا این مورد، نحوه درک ما از فرهنگ کنعانی و فروپاشی عصر برنز متاخر را متحول کرده است.

اوگاریتی یک مکان باستانی در حدود یک کیلومتری ساحل دریای مدیترانه است. باز هم، سوریه امروزی. این منطقه عمومی است.

این مکان در اصل توسط یک کشاورز محلی پیدا شد که سر گاواهن او به سنگی برخورد کرد و آن را شکست و سپس او شروع به نگاه کردن به اطراف کرد. او گفت، خدای من، این ورودی یک قبر است.

این یک گور سلطنتی بود. آنها خیلی زود فهمیدند که محل گور سلطنتی با یک مرکز شهری بسیار جهان‌وطنی توسعه‌یافته و پیشرفته مرتبط است که در دوره‌های اواخر عصر برنز و اواسط عصر برنز نیز نقطه عطفی برای بسیاری از امور بوده است. معماری این شهر برای مدت بسیار بسیار طولانی مورد مطالعه قرار گرفته است.

این مکان، باز هم، در اوایل قرن بیستم پیدا شد. این مکان به طور سیستماتیک و برای مدت بسیار بسیار طولانی حفاری شد و معماری آن مشخص گردید.

وای، معماری. شهرسازی، خیابان‌ها، جایی که کاخ‌ها را در ارتباط با هر چیز دیگری قرار دادند، خانه‌ها و غیره. جایی که کاهنان زندگی می‌کردند و انواع و اقسام چیزها. این توسعه واقعاً دیدنی است.

اگر به معماری باستانی علاقه دارید، احتمالاً در نهایت به شهر اوگاریت خواهید رسید. اما اهمیت اصلی این مکان از طریق شفاف‌سازی‌هایی است که در رابطه با دین کنعانی و دین بنی‌اسرائیل، شعر و برخی از ایده‌های مبهم مرتبط با عهد عتیق ارائه می‌دهد. علاوه بر این، درک فروپاشی عصر برنز متأخر قبل از آن نیز اهمیت دارد.

بگذارید خیلی سریع به آن بپردازم. بنابراین، قبل از کشف اوگاریت، تمام آنچه که ما در مورد تفسیر پانتئون مذهبی کنعانی داشتیم، همان چیزی بود که در عهد عتیق داشتیم. ما فقط برداشت اسرائیل از تمام واقعیت‌های بت‌پرستانه موجود را داشتیم.

بنابراین، ما تا حدودی می‌دانستیم بعل کیست. ما می‌دانستیم اشره کیست، داگون کیست و غیره. اما ما فقط دیدگاه محدودی در مورد آنها داشتیم.

و این یک دیدگاه بسیار منفی بود. اما وقتی کاوشگران به خانه کاهن و کتابخانه شخصی او برخوردند، متوجه شدیم که آنها اسطوره‌های بعل و چرخه بعل را کشف کرده‌اند. همه این متون شروع به روشن کردن و در برخی موارد، مبهم کردن تعریف خدایان، رابطه بین خدایان و غیره کردند.

و بنابراین، ما شروع به درک این موضوع کردیم که، خب، بعل با ال مرتبط است، و اشیره هم همین است. و بنابراین، شروع به کنار هم گذاشتن قطعات پازل کردیم. همانطور که قطعات پازل را کنار هم می‌گذاشتیم، شروع به درک جنبه‌های منفی مرتبط با برداشت بنی‌اسرائیل از دین کنعانی کردیم.

اینکه این یک دین مبتنی بر کشاورزی بود، اینکه چرخه‌های فصل تا حد زیادی با معیشت در کشاورزی و این نوع چیزها مرتبط بودند. بنابراین، این یکی از عناصری بود که واقعاً، واقعاً از طریق بررسی این متون روشن شد. اکنون ما دیدگاه دیگری در مورد این نام‌ها داشتیم که به ما اجازه می‌داد تا حدودی، که به ما اجازه می‌داد تصویر را کمی واضح‌تر کنیم.

وقتی صحبت از شعر می‌شود، میچل داهود یک تفسیر سه جلدی بسیار بسیار تأثیرگذار بر مزامیر در مجموعه کتاب مقدس انکر نوشته است. و واقعاً باید زیرنویسی با این مضمون داشته باشد که، اساساً همه اینها اوگاریتی است، به ما چه ربطی دارد؟ چون در آن تفسیر، او مدام به موازی‌های اوگاریتی اشاره می‌کند. حالا، از یک طرف، می‌توانیم بخندیم و بگوییم، داهود، تو کمی زیاده‌روی کردی.

اما از سوی دیگر، پایه و اساس زیادی برای کاری که او انجام می‌دهد وجود دارد. به دلیل آنچه ما یافتیم، اگر یک چیز وجود داشت که به ما امکان می‌داد شعر کتاب مقدس را بفهمیم، چه چیزی شعر کتاب مقدس را تعریف می‌کند، چگونه عمل می‌کند، کتاب مقدس چیست؟ آن عهد عتیق نبود. اوگاریت بود.

زیرا اوگاریت به همان شیوه‌ای که در شعر عبری کتاب مقدس می‌بینیم، توازی را نشان می‌دهد و به نمایش می‌گذارد. بنابراین، ما می‌دانیم که چگونه، ما آن توازی را می‌دانیم، این ایده‌ی گزاره‌ی الف و سپس گزاره‌ی ب رابطه‌ی بین یک یا چند بند بعدی با یک بند آغازین، این واقعاً چیزی است که شعر عبری کتاب مقدس را بیش از هر چیز دیگری تعریف می‌کند، بیش از قافیه، ریتم و غیره، که با توجه به درک ما از آنچه واقعاً شعر را در فرهنگ ما تعریف می‌کند، کمی برای ما دشوار است.

اما ما واقعاً به لطف متون اوگاریتی شروع به تنظیم دقیق مفهوم شعر در جهان باستان کردیم. اکنون، در ارتباط با آن، ما شروع به یافتن شباهت‌های عجیبی بین برخی مزامیر و برخی از مزامیر اوگاریتی کردیم. تقریباً تا جایی که، بسیار خوب، اگر واقعاً این کلمه را در اوگاریتی در نظر بگیریم و یهوه را در آنجا قرار دهیم، اساساً همان چیز است.

این نشان می‌دهد که در مقاطعی، فرهنگ بنی‌اسرائیل و فرهنگ یهودی از برخی ایده‌های شاعرانه موجود در اوگاریت استفاده می‌کردند و سپس، اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، آنها را به الهیات تبدیل می‌کردند. آنها یهوه را به جای بعل قرار می‌دادند. و بهترین نمونه آن تصویر یهوه است که سوار بر ابرها در کتاب دانیال و چند مکان دیگر می‌آید.

و همه ما سرود «اینک او می‌آید، سوار بر روزهای الیاس» را می‌شناسیم. خب، تبریک می‌گویم، روزهای الیاس سرود امروزی. این یک سرود کنعانی است، در اصل یک سرود کنعانی برای بعل.

اما توسط بنی‌اسرائیل تصرف شد، و ما اکنون از آن استفاده می‌کنیم، اکنون از آن برای توصیف خداوند در این نوع چیزها استفاده می‌کنیم. بنابراین، همه این مطالب واقعاً با متن اوگاریت شروع به آشکار شدن می‌کنند. برخی از ایده‌های مبهم، یکی از آنهاپی که نسبتاً مشهور است، عاموس است که نوید نامیده می‌شود.

و یک نوید چیست؟ ما در ترجمه انگلیسی او را چوپان تکوا می‌نامیم. اما این به چه معناست؟ منظورم این است که واقعاً به چه معناست؟ خب، طبق شواهد اوگاریتی، به نظر می‌رسد نوید نوعی گله‌دار بوده که با برخی نهادهای نسبتاً مهم مرتبط بوده است. بنابراین، به نظر می‌رسد آموس فردی مسئول برخی از گله‌های سلطنتی بوده است، اگر بخواهید، این امکان‌پذیر است.

باز هم، این موضوع با برخی از شواهد اوگاریتی روشن می‌شود. همچنین، ارتباطی بین معجون انجیری که حزقیا هنگام بیماری پشت گردن خود می‌گذاشت وجود دارد. این کلمه در یک لوح اوگاریتی که به طب اسب اختصاص داده شده است، دیده می‌شود.

خب، جالب است که آن اصطلاحی که در عهد عتیق استفاده شده با پزشکی مرتبط است. اینها چیزهایی هستند که ما در اوگاریت می‌بینیم. حالا، یکی از چیزهایی که در این اسلاید نیآوردم و فکر می‌کنم احتمالاً حتی مهم‌تر است این است که اوگاریت تصویری کلی از نحوه عملکرد امور درست قبل از فروپاشی عصر برنز متأخر به ما می‌دهد.

دوباره به یاد داشته باشید، اشاره کردم که اینجا درست در نزدیکی ساحل مدیترانه است. این شهر بسیار مهمی بود که به نظر می‌رسید نفوذ فرهنگی زیادی را در منطقه ایجاد می‌کند. بنابراین، وقتی تجارت از طریق

منطقه از طریق حوضه مدیترانه به سمت منطقه بین‌النهرین یا از جنوب به سمت مصر انجام می‌شد، بخش زیادی از آن از طریق اوگاریت صورت می‌گرفت.

این موضوع به خوبی از طریق مکاتبات متنی مستند شده است. اما این به ما تصویری کلی از آنچه که درست قبل از فروپاشی اواخر عصر برنز اتفاق می‌افتاد، می‌دهد. زیرا فروپاشی اواخر عصر برنز بسیار بسیار قابل توجه خواهد بود و منطقه را به طور اساسی تغییر خواهد داد.

عصر برنز پسین تا حد زیادی تعریف شده است، از یک کلاین در این مورد مطالب زیادی نوشته است، اما عصر برنز پسین تا حد زیادی توسط اولین شبکه اقتصادی واقعاً جهانی جهان تعریف می‌شود. بنابراین، مردم یونان، مردم مصر، مردم بین‌النهرین، مردم سوریه-فلسطین، همه آنها با هم تجارت می‌کردند. آنها تجارت می‌کردند، در تجارت شرکت می‌کردند، روابط سیاسی را از طریق ازدواج تقویت می‌کردند و غیره.

ما برای همه اینها شواهد متنی داریم، اما همه اینها به شکلی بسیار بسیار خوشونت‌آمیز در حدود ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد فرو می‌ریزد. و وقتی این فروپاشی اتفاق می‌افتد، به شدت فرو خواهد ریخت و یک خلاء سیاسی ایجاد خواهد کرد که در آن مصر عقب‌نشینی کرده و سوریه-فلسطین را ترک خواهد کرد، سرزمین موعود را اگر بخواهیم بگوییم، کاملاً برای بنی‌اسرائیل باز خواهد گذاشت تا برای سکونت به آنجا بیایند. بنابراین، اگر می‌خواهید سکونت بنی‌اسرائیل را درک کنید، باید اهمیت فروپاشی اواخر عصر برنز را درک کنید.

و ما از طریق شواهد اوگاریت، اهمیت فروپاشی اواخر عصر برنز را درک می‌کنیم. بنابراین، دوباره، اوگاریت به دلایل تاریخی وجود دارد، مهم است، به دلایل زبان‌شناختی وجود دارد، و همچنین به دلایل فرهنگی، به ویژه فرهنگ مذهبی بت‌پرستی، وجود دارد. چیز بسیار جالبی است.

می‌توان خیلی چیزهای دیگر هم گفت. و جایی که می‌خواهم امروز صحبت‌م را تمام کنم، یک نمونه مدرن از یک مکان بسیار بحث‌برانگیز است. من به این واقعیت اشاره کردم که ستون سنگی تل دن بسیار بحث‌برانگیز بود. و فکر می‌کنم خیریت قیافا، اگر هنوز از آن پیشی نگرفته باشد، خیلی به آن نزدیک است.

این مکانی بسیار جالب و مهم است، اما بسیار گیج‌کننده است. و مکانی است که بر فراز دره الا ظاهر می‌شود. دره الا را به خاطر داشته باشید، اینجا جایی است که داوود با جالوت روبرو می‌شود، و اینجا جایی است که داوود جالوت را می‌کشد.

اما این مکانی است که مشرف به دره الا در شغله است. در اطراف این منطقه قرار دارد، بنابراین در اینجا گسترش یافته است، در این مکان عمومی درست از اینجا قرار دارد. و بسیار بسیار بحث‌برانگیز است، و بحث پیرامون این مکان حول محور چگونگی قدمت آن، گاهشماری عصر آهن، اینکه چه مکانی است، و بعد یک استراکون آنجا وجود دارد، باشه؟ این مکانی است که فقط برای مدت زمان بسیار بسیار کوتاهی مسکونی بوده است.

مراحل سکونت در این مکان زیاد نیست، اما مراحل سکونت بسیار متمایز هستند زیرا یک سیستم استحکامات بسیار پیچیده را نشان می‌دهند که دو دروازه در اطراف یک شهر دارد. این یک شهر دایره‌ای بود و دیوار کازیمات داشت که بیش از هر چیز دیگری با فرهنگ بنی‌اسرائیل مرتبط است. و همانطور که اشاره کردم، دو دروازه، که بی‌سابقه نیست، اما بسیار عجیب است.

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد شکیم در عصر برنز ممکن است دو دروازه داشته باشد. اما مطمئناً مربوط به عصر آهن است. این مکان نسبتاً منحصر به فرد است. اما باز هم، این مکان برای مدت زمان طولانی خالی از سکنه بوده است.

اما وقتی اشغال شد، به نظر می‌رسد که به شدت اشغال شده بوده است. شواهدی از اشغال، اشغال خانگی در آنجا وجود دارد، اما همچنین شواهدی از یک مجتمع اداری مرکزی بسیار بزرگ نیز وجود دارد. بنابراین این یک چیدمان وجود دارد که به نظر می‌رسد انواع مختلفی را اشغال کرده است، بخش عمده‌ای از فضا را

و خوب، چطور تاریخ این را تعیین می‌کنیم؟ این سایت واقعاً چه زمانی اشغال شده است؟ و وقتی تاریخ یک سایت را تعیین می‌کنیم، می‌توانید آن را از طریق روش‌های نسبی یا مطلق تاریخ‌گذاری کنید. نسبی دقیقاً همان چیزی است که از اسمش پیداست. این یک سیستم تاریخ‌گذاری است که مشروط است، یعنی نسبت به چیز دیگری.

بنابراین، گاهشماری سفال یک سیستم تاریخ‌گذاری نسبی است زیرا قطعات سفالی نسبت به قطعات سفالی که در مکان‌های دیگر پیدا می‌شوند، برای هماهنگی موارد، نسبت داده می‌شوند. تاریخ‌گذاری مطلق یک سیستم تاریخ‌گذاری است که می‌تواند تا حد زیادی به تنهایی پابرجا باشد. تاریخ‌گذاری کربن-۱۴ احتمالاً شناخته‌شده‌ترین سیستم تاریخ‌گذاری مطلق است.

و بنابراین، آنها برخی از شواهد را تحت تاریخ‌گذاری کربن-۱۴ قرار دادند، و برخی از شواهد سفالی را تحت تاریخ‌گذاری نسبی قرار دادند. کاوشگران، که احتمالاً در مورد برخی از شواهد خود کمی مغرور بودند، اظهار داشتند که این مکانی است که آنها قدمت آن را به زمان داوود تخمین زده‌اند، و اظهار داشتند که این یک سیستم تاریخ‌گذاری جایگزین است. بنابراین، از آنجا که آنها در اظهارات خود بسیار پر زرق و برق بودند، انتقادات زیادی را به خود جلب کردند، و حق هم داشتند.

فکر می‌کنم هر زمان که کسی بیش از حد خودخواه باشد، فکر می‌کنم باید، می‌دانید، ما باید واقعاً به آنها نگاه کنیم و در جایی که نیاز به انتقاد دارند، از آنها انتقاد کنیم. اما آنها مورد انتقاد قرار گرفتند و مقاومت زیادی صورت گرفت. اما اساساً بحث این است که آیا این یک سایت مربوط به اواخر برنز است یا یک سایت مربوط به عصر آهن؟ و اگر یک سایت مربوط به عصر آهن باشد، ممکن است پیامدهایی برای درک دامنه سلطنت متحد داشته باشد.

چون باز هم، فرهنگ مادی در این مکان، قرابت بیشتری با آنچه در اورشلیم و ارتفاعات مرکزی می‌گذرد، نسبت به آنچه در ساحل با فلسطینیان می‌گذرد، نشان می‌دهد. بسیار خوب، کوزه‌ها، سفال‌ها، نحوه سازماندهی شهرشان، بقایای حیوانات، آنها قرابت بیشتری با آنچه در اسرائیل می‌گذرد نسبت به فلسطینیان دارند. اما اگر این یک مکان مربوط به اواخر عصر برنز باشد، پس همه چیز در هوا است و ما باید همه چیز را دوباره بررسی کنیم.

بنابراین، کاوشگران آشکارا گفتند که این یک مکان مربوط به عصر آهن است، و بنابراین، این مدرکی برای وجود یک سلطنت متحد پایدار در اورشلیم است. خوب، اساساً بحث در مورد گاهشماری عصر آهن است آیا واقعاً عصر آهن است، چه زمانی آن را قرار دهیم، یا بیشتر یک گذار از اواخر عصر برنز به اوایل عصر آهن است؟ شناسایی این مکان یکی دیگر از مواردی است که مورد بحث بوده است.

خربت قیافا، خربت قیافا در کدام مکان در کتاب مقدس قرار دارد؟ بنابراین خربت قیافا با مکان نامبرده در کتاب مقدس هماهنگ است. کاوشگران گفتند، خوب، این آسان است، دو دروازه؛ این شعرایم کتاب مقدس است زیرا شعرایم کتاب مقدس به معنای واقعی کلمه به معنای "منتظر آن باشید"، دو دروازه است. این مکانی است که با فرار فلسطینیان در پاسخ به کشتن جالوت توسط داوود در اول سموئیل فصل ۱۷ مرتبط است.

اینجاست که می‌بینیم شعرایم کتاب مقدس وارد عمل می‌شود. بنابراین، کاوشگران می‌گویند، ببینید، دره الیه شهری با دو دروازه، شعرایم کتاب مقدس. خوب، بدیهی است که با این موضوع مخالفت وجود دارد زیرا در مورد همه چیز مخالفت وجود دارد، و گزینه‌های دیگری نیز به عنوان جایگزین‌های مناسب ارائه شدند.

کاوشگران محکم ایستادند و گفتند، نه، نه، نه، نه، نه، چیزی که ما اینجا با آن سر و کار داریم شعرایم کتاب مقدس است. بعد یک سفالینه هم هست. یادتان باشد، سفالینه‌ها تکه‌های سفالی هستند که روی آنها نوشته شده، و یک تکه سفال هم بود که روی آن نوشته شده بود، و دلیل اینکه این موضوع سر و صدای زیادی به پا کرد، قدمت این مکان بود.

این یک سایت خیلی خیلی قدیمی است، چه آن را به زمان سلطنت متحد نسبت دهید و چه آن را به قبل‌تر از آن، خیلی خیلی قدیمی است، و آنها شواهدی از نوشتن پیدا کردند. و بنابراین، این سنگ نبشته چه می‌گوید، و سپس چه پیامدهایی می‌توانیم از آن استخراج کنیم؟ و بسیاری از مردم به طرق مختلف رفته‌اند برخی گفته‌اند، اوه، این چیزی جز یک کاتب نیست، چیزی جز یک کاتب نیست، چیزی جز یک چیزی نیست که کاتب برای تمرین کلمات خود روی آن استفاده می‌کرده است.

دیگران خواهند گفت، نه، نه، این گواهی بر ظهور آگاهی از تورات است، و ما واقعاً می‌توانیم این را بسط دهیم، می‌توانیم در مورد توسعه طبقه کاتبان و توسعه ایدئولوژی‌های خاص و غیره صحبت کنیم. مشکل همه اینها این است که خواندن این سنگ نوشته واقعاً، واقعاً دشوار است. راستش را بخواهید، ما حتی نمی‌دانیم حروف به کدام سمت می‌روند، درست است؟ چون ما، به عنوان انگلیسی زبان، از چپ به راست می‌نویسیم.

عبری از راست به چپ برعکس می‌رود. بنابراین عبری رویای فرد چپ دست است. در این متن، ما نمی‌دانیم که آیا به بالا یا پایین، چپ یا راست می‌رود.

ما نمی‌دانیم، و برای همه اینها استدلال وجود دارد. بنابراین، خیلی خیلی زود است. خواندن آن خیلی خیلی دشوار است، و مشکلات زیادی در خواندن آن وجود دارد.

اما دوباره، شناسایی، شعرایم، دو دروازه. اینها، من دور دو دروازه دایره کشیده‌ام. به نظر می‌رسد کاملاً مشروع هستند، درست است؟ به نظر می‌رسد چیزی است که بر اساس فرهنگ مادی آنجا نسبتاً محتمل است.

به این تصویر اینجا توجه کنید. این یک تأسیسات مرکزی عظیم است. دقیقاً نمی‌دانم چه بود، اما بزرگ است. و درست در وسط شهر قرار دارد.

جالب اینجاست که لاکیش همچنین در اواخر دوره آهن دوم، یک مجتمع اداری بسیار بزرگ در وسط شهر داشته است. بنابراین آیا این مقدمه‌ای بر چگونگی برنامه‌ریزی شهرهای بعدی یهودیه است؟ نمی‌دانم. هنوز ابهامات زیادی در اینجا وجود دارد، اما بسیار بسیار جالب است.

این عکسی از استراکن است، و باز هم، این عکس احتمالاً حق مطلب را در مورد شما ادا نمی‌کند، اما می‌توانید حروف را اینجا ببینید. می‌توانید حروف را اینجا ببینید، اما وقتی به اینجا می‌رسید، واقعاً نمی‌توانید چیزی ببینید، درست است؟ و من قبلاً در مورد گاهشماری عصر آهن صحبت کرده‌ام. در مورد تاریخ‌گذاری نسبی و تاریخ‌گذاری مطلق صحبت کرده‌ام.

باز هم، تاریخ‌گذاری مطلق بیش از هر چیز از طریق تاریخ‌گذاری کربن ۱۴ انجام شد. تاریخ‌گذاری نسبی، گاهشماری سفال‌ها و اینکه مجموعه سفال‌های آنجا در مقایسه با سایر مکان‌ها چگونه به نظر می‌رسید، بود اگر این سنگ‌نوشته عبری باشد، و بحثی در مورد عبری بودن یا نبودن این چیز وجود دارد، من فکر می‌کنم

عبری است، اما کریستوفر رالستون بر اساس کلمه‌ای که برای فعل بودن استفاده می‌شود، این سوال را مطرح کرده است که آیا فنیقی است یا خیر.

فکر نمی‌کنم استدلال او کاملاً محکم باشد، اما فکر می‌کنم احتمالاً عبری است. اگر عبری باشد، چه چیزی می‌توانیم از آن استنباط کنیم؟ در مورد توسعه زبان عبری چه می‌توانیم بگوییم؟ در مورد ساختار اجتماعی عبری چه می‌توانیم بگوییم و غیره؟ نکته جالب در این مورد، و فکر می‌کنم جایی که به پیامدهای خیریت قیافا ایجاد کنیم. باز هم، من با II می‌رسم، حول این ایده است که یک نمایه دقیق برای منطقه در اوایل عصر آهن قدمت اولیه کاوشگر از این مکان موافقم.

است تا یک محوطه مربوط به اواخر عصر II من فکر می‌کنم احتمالاً بیشتر یک محوطه مربوط به عصر آهن فکر می‌کنم ما با محوطه‌ای سر و کار داریم که احتمالاً در دوران سلطنت متحد مورد I. برنز، عصر آهن استفاده قرار می‌گرفته است، و فکر می‌کنم بر اساس فرهنگ مادی، به نظر می‌رسد شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد حکومت در اورشلیم، سلطنت متحد در اورشلیم، در تلاش برای گسترش خود است. و من اخیراً مقاله بسیار جالبی از شخصی به نام آوراها فاست خواندم که استدلال جالبی ارائه می‌دهد.

و او درباره تلاشی برای استعمار صحبت می‌کند که ریشه در سیاست ارتفاعات مرکزی دارد، که درست همان جایی است که اسرائیل و اورشلیم قرار دارند. و او می‌گوید که یک تلاش مستند و قابل مشاهده برای استعمار شفله، که دقیقاً همین منطقه است، وجود دارد که در طول جنگ آهن ۲ به اوج خود رسید. و او درباره جایگاه خیریت قیافا در آن صحبت می‌کند.

او این استدلال را مطرح می‌کند که خیریت قیافا تلاش اولیه برای استعمار شفله توسط چیزی بود که باید سلطنت متحد باشد. اما شکست خورد. دلیل اینکه خیریت قیافا اینقدر سریع ظاهر می‌شود، دلیل اینکه لایه‌های اشغال خیریت قیافا اینقدر کوتاه است، این است که شهری بود که فقط برای مدت کوتاهی اشغال شد.

دلیل این امر این است که این طرح شکست خورد زیرا فلسطینیان هنوز به اندازه کافی در قدرت خود ناتوان نشده بودند. اینکه فلسطینیان هنوز به اندازه کافی قدرتمند بودند و اجازه ندادند که خیریت قیافا بیش از چند سال وجود داشته باشد. اینکه در نهایت فلسطینیان بودند که وارد شدند، شهر را به آتش کشیدند و وقتی این اتفاق افتاد، سلطنت متحد آن را بازسازی نکرد.

آنها فقط آن را رها کردند که همانجا ویرانه بماند. بنابراین، اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، این یک سرمایه‌گذاری بد است. آنها ضررهایشان را کاهش می‌دهند.

آنها سرمایه‌گذاری زیادی روی آن کردند، آن را توسعه دادند، اما وقتی توسط فلسطینی‌ها تصرف شد، متوجه شدند که فلسطینی‌ها دوباره قصد انجام این کار را دارند، بنابراین ضررهای خود را کاهش دادند و تلاش‌های خود را در جای دیگری دو برابر کردند. بعدها، این تلاش برای استعمار، به ویژه زمانی که قدرت و نفوذ فلسطینی‌ها در منطقه کاهش یافت، زمانی بود که تلاش برای استعمار واقعاً در شفله ریشه دواند. بنابراین این مقاله جالبی است.

این مقاله جالبی است که می‌تواند توضیح دهد چرا خیریت قیافا مکانی بود که خیلی سریع توسعه یافت اما دوام زیادی نیافت. همچنین این نظریه‌ای است که خیریت قیافا را به طور بالقوه در چارچوب هر اتفاق دیگری که در منطقه رخ می‌دهد، توضیح می‌دهد. و می‌تواند به طور بالقوه توضیح دهد که چرا قرابت بیشتری با فرهنگ مادی آنجا و فرهنگ مادی که در ارتفاعات مرکزی بین اسرائیل و یهودا می‌بینیم، وجود دارد.

خب، همه اینها خیلی خیلی جالب است. و خب، خیریت قیافا، باز هم، نمونه دیگری از یک همگرایی گسترده است که واقعاً شروع به روشن کردن آنچه در فرهنگ اسرائیلی و یهودی در اوایل دوره آهن ۲ در حال وقوع است و توسعه آن فرهنگ، گسترش آن فرهنگ به چه شکلی است، می‌کند. و من فکر می‌کنم خیریت قیافا تصویر واقعاً مهمی از آن را به ما ارائه می‌دهد.

حالا دلیل اینکه می‌خواهم بحث را با شما در این مورد تمام کنم این است که در ارتباط با این بحث، به خصوص با خیریت قیافا، این ایده مطرح شد که بیایید همه را در یکی از دو دسته قرار دهیم. و ما این دسته‌ها را یا حداکثرگرایان یا حداقلگرایان خواهیم نامید.

و اگر شما یک حداکثرگرا هستید، پس معتقدید که عهد عتیق از نظر تاریخی کاملاً دقیق است. در واقع می‌توانید این دوگانگی را ببینید، بسیار سیاه و سفید. شما یا یکی از این دو هستید یا دیگری.

بنابراین، حداکثرگرایان افرادی هستند که معتقدند عهد عتیق یک تاریخ‌گرایی ذاتی دارد، که همیشه درست است، و اگر نگرانی وجود داشته باشد، ما طرف عهد عتیق را می‌گیریم. ما برای توضیح آنچه در عمل می‌بینیم، به عهد عتیق مراجعه می‌کنیم. از سوی دیگر، حداقلگرایان وجود دارند

، مینیمالیست‌ها کسانی هستند که به عهد عتیق نه می‌گویند، اینها افرادی هستند که تمایل دارند نه بگویند عهد عتیق یک سند ایدئولوژیک است. یک سند الهیاتی است. و بنابراین، تحریف شده است.

و بنابراین، ارائه تاریخی آن مغرضانه خواهد بود. و بنابراین ما تمایل خواهیم داشت که از عهد عتیق چشم‌پوشیم و به جای آن بر چیزهایی مانند باستان‌شناسی تمرکز کنیم، بر چیزهایی مانند شواهد خارج از کتاب مقدس تمرکز کنیم. آشوریان چه می‌گویند؟ فلسطینیان چه می‌گویند؟ موآبیان چه می‌گویند؟ این جایی است که ما به آن متمایل خواهیم شد.

البته، می‌توانید مشکل این را ببینید. خیلی سیاه و سفید است و خیلی دوقطبی‌کننده. و اگر از این سخنرانی‌ها چیزی فهمیده‌اید، امیدوارم متوجه شده باشید که مکالمه باید ظریف و دقیق باشد.

و هیچ پاسخ کلیشه‌ای برای اینکه، خب، عهد عتیق چگونه با باستان‌شناسی تعامل دارد؟ و رابطه عهد عتیق با باستان‌شناسی چیست؟ ما نمی‌توانیم به این سوال با یک پاسخ کلیشه‌ای سیاه و سفید پاسخ دهیم. بلکه باید این موضوع را به صورت موردی بررسی کنیم. بنابراین، آن دو مکتب حداکثرگرایان در مقابل حداقلگرایان تا حد زیادی باید کنار گذاشته شوند.

ما فقط باید از صحبت کردن در مورد چیزها با این اصطلاحات دست برداریم. در عوض، باید این گفتگو را به صورت موردی انجام دهیم و از خود پرسیم، خب، شواهد اینجا چیست؟ کتاب مقدس چه می‌گوید؟ کتاب مقدس از ما چه می‌خواهد؟ و باستان‌شناسی چه می‌گوید؟ باستان‌شناسی از نظر انسان‌شناسی به ما چه می‌گوید؟ فرهنگ مادی در مورد آن فرهنگ آنجا، در مورد آن مکان چه می‌گوید؟ و این چیزها چگونه به هم نزدیک می‌شوند؟ و ماهیت همگرایی آنها چیست؟ آیا نقاط خاصی وجود دارد که باستان‌شناسی در مورد ادعاهای خاص کتاب مقدس صحبت می‌کند؟ یا ما به نوعی این کار را به صورت کلی و گسترده انجام می‌دهیم؟ و بنابراین اینها سوالاتی هستند که باید هنگام تلاش برای بررسی رابطه باستان‌شناسی و عهد عتیق از خود پرسیم. باستان‌شناسی چگونه با عهد عتیق تلاقی می‌کند؟ خب، به طرق مختلفی تلاقی می‌کند.

ما باید مسائل را دوباره و مورد به مورد درک کنیم، و با دقت خواسته‌های متن و جزئیات و شواهد باستان‌شناسی را تجزیه و تحلیل کنیم.

این دکتر دیوید پی. شراینر در تدریس خود در مورد تعمق در بیل است. این جلسه ۴، برخی یافته‌های مهم دیگر و ماهیت همگرایی آنها است.